



۱۰

حذف برده‌داری با حذف مجسمه تمام می‌شود؟



دبیر جشنواره عمار:

ماهیگیر عمار هستم



۱۰

روزگار تلخ آشوق‌های زنجان



۱۲

فرهنگ

شنبه ۱۳ دی ۱۳۹۹ :: شماره ۵۸۴۴

کاغذ اخبار

سردار در قاب تایم

عکسی از عزاداری سردار سلیمانی
در فهرست عکس‌های برتر
مجله تایم قرار گرفت



مجله تایم در پایان هر سال میلادی
برترین عکس‌های آن سال را معرفی
می‌کند و در فهرست برترین‌های
سال ۲۰۲۰ یک عکس از ایران دیده
می‌شود.

عکس که در ۱۵ دی سال گذشته
گرفته شده است. این عکس را
نیوشا توکلیان در یکی از مساجد
تهران ثبت کرده و چند بانوی ایرانی
را نشان می‌دهد که عزادار سردار
شهید سلیمانی بوده و به‌نظر می‌رسد
هرکدام در جهان خودشان غرق اندوه
هستند.

این عکس که در اینستاگرام مجله
تایم هم به نمایش گذاشته شده،
جزو برترین‌های سال ۲۰۲۰ است و
تایم در توضیح این عکس نوشته:
این تصویر یکی از ۱۰ عکس برتر
تایم سال ۲۰۲۰ است. در پنجم ژانویه،
در مسجدی در تهران زنان ایرانی
به‌دنبال ترور قاسم سلیمانی در

بغداد عزادار شدند.
و در ادامه به نقل از عکاس نوشته
است: غم و عصبانیت آنها واقعی
بود. آزرده‌خاطر بوده و می‌خواستند
انتقام بگیرند. در داخل جو سنگین
بود. من زمان زیادی را صرف کردم
تا به این صحنه رسیدم؛ لحظه‌ای
آرام در میان گرداب آدم‌هایی که
حضور داشتند. زنی شست خود را
بالا برده در حالی که پوستر سردار
را در دست داشت و دیگران
هرکدام در دنیای خودشان تنها و
سرگردان بودند.

عکسی که از ترور سردار سلیمانی در
عکس‌های برتر مجله تایم قرار گرفته
از چند بابت می‌تواند عکس جذابی
باشد؛ ترکیب‌بندی عکس، نماینده
بصری قابل‌اعتنایی است برای آنچه
در آن روزها مردم ایران تجربه کردند؛
این قاب به‌خوبی اندوه، خشم، تفکر
و شگفت‌زدگی آدم‌های داخل عکس
را به نمایش می‌گذارد.

در فهرست عکس‌های برتر مجله
تایم از سال ۲۰۲۰ می‌شود عکس‌هایی
از شورش‌های بعد از کشته‌شدن

جورج فلوید سیاهپوست به دست
پلیس آمریکا را دید و همین‌طور
عکسی از آتش‌سوزی کالیفرنیا،
انفجار بندر بیروت که دختری ۱۱ساله

را در آغوش عمویش نشان می‌دهد،
عکسی از دل‌داری یک پزشک به
بیماری که در بخش کووید-۱۹

بیمارستانی در هوستون آمریکا
ثبت شده یا عکسی از دونالد ترامپ
و همسرش همراه جمعی که قرار بود

در نشست باغ گل‌رز شرکت کنند
و هیچ‌کدام از آنها ماسک به چهره
نداشتند اما بعد از همین نشست
خبر مثبت‌شدن تست‌کروناوی ترامپ

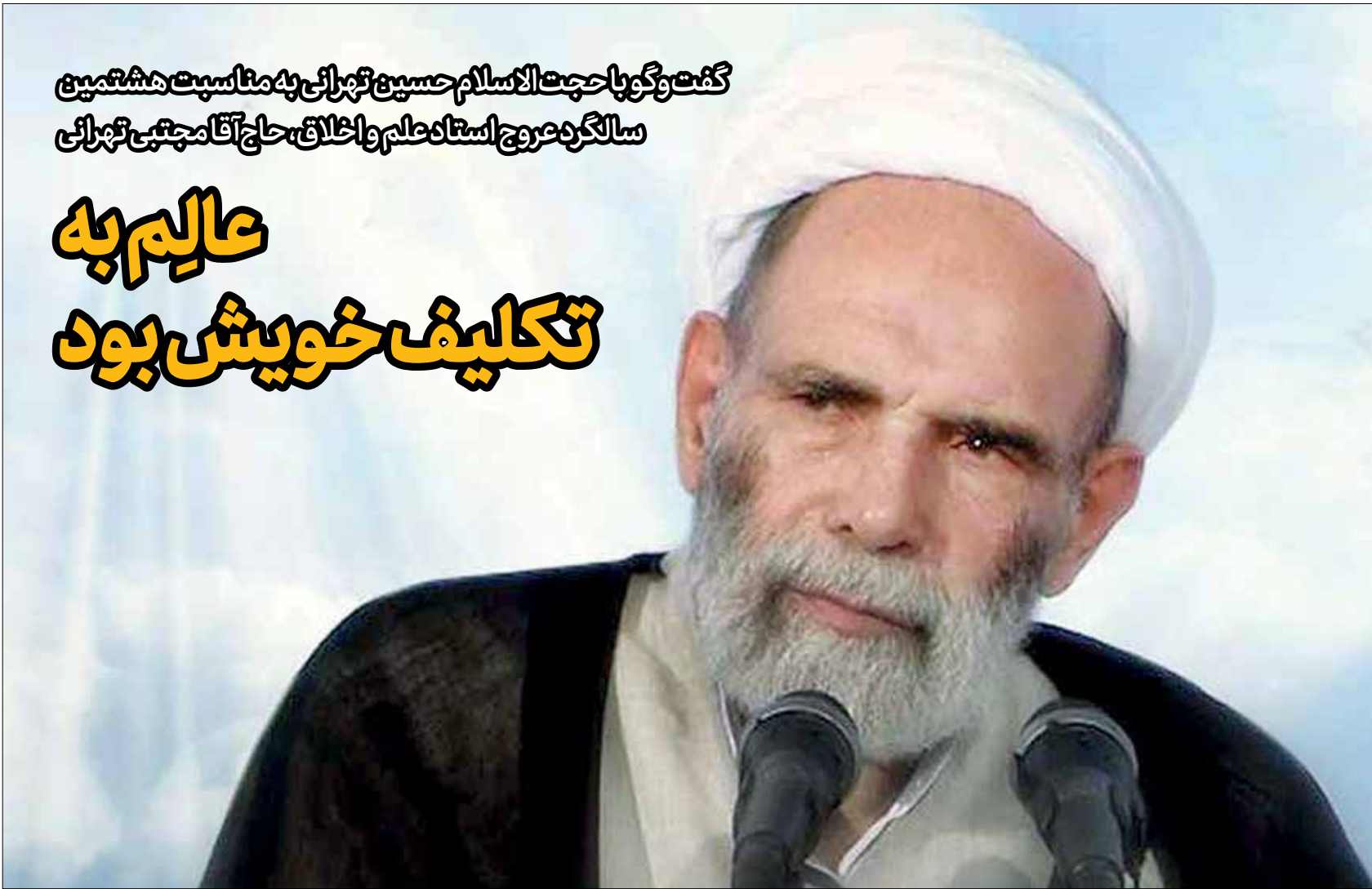
منتشر شد!
این عکس‌ها و تصاویر دیگری
که می‌بینید ضمن این‌که مروری

دارند بر اتفاقات تلخ و شیرین
سال گذشته میلادی، تضادها و
تناقض‌های دموکراسی و تمدن

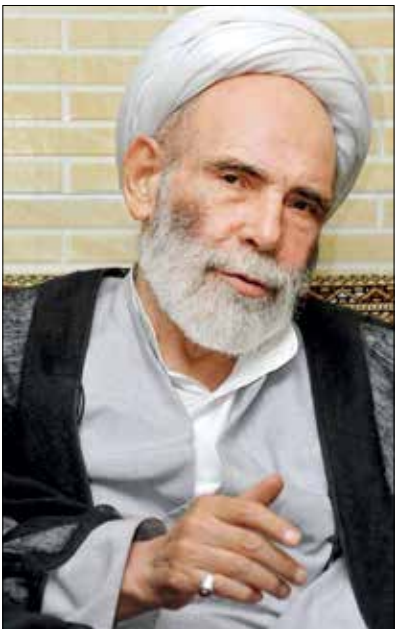
آمریکایی را به نمایش می‌گذارند
که آزادی بیان را به موازت تروریسم
در خود دارند.

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام حسین تهرانی به مناسبت هشتمین سالگرد عروج استاد علم و اخلاق، حاج آقا مجتبی تهرانی

عالم به تکلیف خویش بود



بین برود و حاج‌آقا خیلی تأکید داشتند که مباحثات‌شان
منتشر شود تا مورد استفاده مردم قرار گیرد. يك دینی
که به گردن ماست، این است که نگذاریم این مباحث
اسلامی فراموش بشود. باید تمام مباحث ایشان را به
نسل بعدی منتقل کرد و این برعهده شاگردان و کسانی
است که پای درس ایشان بودند.



قبال مردم وظیفه دارم و باید در همه حال پاسخگوی
مسائل مردم باشم. در دوران بیماری هم تا جایی که
توان داشت، سؤالات مردم را پاسخ می‌داد. ایشان
پناهگاه بزرگی برای مردم بودند.

در زندگی شخصی چه چیزی را بیش از همه مراقبت
و مواظبت می‌کردند؟

یکی از مواردی که ایشان در زندگی خیلی رعایت
می‌کردند و به ما نیز رعایت آن را تأکید داشتند، ارتزاق
از راه حلال بود. خیلی به این مساله تأکید داشتند که
هر لقمه‌ای را انسان نخورد. ایشان از لقمه شبهه‌ناک
پرهیز می‌کرد و می‌فرمود لقمه خیلی اثر دارد. مراقبت
شدید داشتند در این مساله و می‌گفتند این در تربیت
فرزندان بسیار مؤثر است.

رابطه ایشان با امام (ره) چطور بود؟ خاطره‌ای از آن
زمان به یاد دارید؟

خیلی رابطه تنگاتنگی با امام داشتند. رساله امام (ره) را
پدر تدوین و تنظیم کردند، امام به هر کسی این اجازه
را نمی‌داد. اطمینان علمی زیادی به حاج‌آقا مجتبی
داشتند و این محبت متقابل بود، به‌طوری که آقا
مجتبی تهرانی می‌گفتند آن درسی را که من از امام (ره)
در زندگی گرفتم، از پدرم فرانگرفتم.

دست‌نوشته‌ها و بیانات این معلم اخلاق در حال
حاضر به چه صورت ارائه می‌شود؟

آنچه را که حاج‌آقا به عنوان آثار و معارف اسلامی در طول
این ۴۰ سال در تهران زحمت کشیدند، نگذاشتیم از

هشت سال پیش صبح يك روز زمستانی، شهر تهران را داغدار يك استاد اخلاق، عالم و معلمی
دلسوز شد. فقیه و عالم ربانی آیت‌ا... حاج آقا مجتبی تهرانی درگذشت. خبری کوتاه اما سنگین
که جای خالی‌اش را در چشم شاگردان و ارادتمندان این استاد اخلاق بیش از گذشته نشان
می‌داد. عالم برجسته و معلم اخلاقی که از هر صنف و قشری پای درس و بحثش می‌نشستند
و مفتخر به شاگردی‌اش بودند، وی به فروتنی، تواضع و اخلاق‌مداری شهره عام و خاص بود و از
پاران دبیرین امام خمینی (ره) به شمار می‌رفت. ۴۰ سال در تهران به تدریس اخلاق و فقه مشغول بود و همراه با اقامه
جماعت در مسجد جامع بازار (مسجد جامع تهران)، جلسات اخلاق و تفسیر نیز داشت. این عالم برجسته اخلاق نیز
پس از انقلاب به استقبال مسؤولیت‌های اجرایی نرفت و به کار فقهی و تبلیغی اشتغال داشت. پس از درگذشت ایشان
حجت‌الاسلام حسین تهرانی، فرزند این معلم اخلاق جلسات هفتگی درس اخلاق و معارف اسلامی را آغاز کرد و
ادامه‌دهنده راه پدر شد. برهمن اساس پا حجت‌الاسلام حسین تهرانی به گفت‌وگو نشستیم.

در خصوص ارتباط حاج‌آقا با خانواده کمی توضیح
دهید.

خانواده برای پدر مهم بود همچنین تکالیف شرعی و
مهم‌ترین خصیصه‌شان را می‌توان یکی بودن رفتار در
داخل و خارج خانه بیان کرد. در خانه آنچه به عنوان
تکلیف شرعی برعهده داشت، از رفتار و اخلاق به نحو
احسن انجام می‌داد و هیچ‌گاه عواطف ایشان بر تکلیف
شرعی‌اش غلبه پیدا نمی‌کرد، اگر شرع گفته است در
حوزه تربیت فرزند مواردی باید رعایت شود، تمام این
موارد را با دقت خاص رعایت و تمام دستورات اسلامی
را اجرا می‌کردند.

چرا به حاج‌آقا «استاد اخلاق» می‌گفتند؟
پدر معروف به مرد اخلاق بودند چراکه اخلاق عملی
داشتند. قبل از آن‌که در مورد اخلاقیات توصیه‌ای برای
مردم داشته باشند، خودشان عامل به همان مباحث
اخلاقی بودند و عینا این مباحث را در عمل پیاده
می‌کردند. ایشان همیشه می‌گفتند اخلاق توصیفی،
توضیحی و توصیه‌ای نیست. مردم از نظر رفتار و منش
زندگی رعایت اخلاقیات را در ایشان می‌دیدند، مثلاً اگر
توصیه می‌کردند انسان رغبتی به دنیا نداشته باشد،
این در زندگی خود ایشان پیاده می‌شد.

آیا آنجا که ایشان معلم اخلاق بودند و تدریس
می‌کردند، در تدریس خود چه ویژگی خاصی داشتند؟

نقلی است که حضرت امام (ره) به فرزند مرحوم‌شان
حاج‌آقا مصطفی فرموده بودند: «من از پشتکار علمی آقا
مجتبی بسیار خوشم می‌آید». حاج‌آقا در درس خواندن
آن قدر مصر بود که حوزه‌های علمیه مختلف را ببیند،
درک کند و از آن بهره ببرد که این مطلب برای ما هم
بسیار مهم بود. ایشان هیچ‌گاه حاضر نبودند کلاس
درس‌شان تعطیل شود. آخرین جلسه اخلاقی را که قبل
از محرم تشریف بردند، با وجود تب بالا و استفاده از دارو،
حضور پیدا و درس‌شان را شروع کردند و گفتند درس
در ایام محرم را می‌خواهم خودم شروع کنم.

آیا حاج‌آقا مجتبی تنها در دروس اخلاقی مسلط
بودند؟

خیر، ایشان در میان مردم به عنوان استاد اخلاق
معروف بودند، اما در حوزه فقه، اصول، مباحث کلامی
و تفسیر هم جامعیت و دقت نظر فراوان داشتند و
سال‌ها کلاس‌های تفسیر داشتند. در مباحث اخلاقی
يك سبک جدیدی را به وجود آوردند که يك سبک
تخصصی و دید مجتهدانه به مباحث اخلاقی بود.

دلیل این‌که ایشان ارتباط آسانی با مردم می‌گرفت،
چه بود؟

ایشان دیدشان این بود که من به عنوان يك روحانی در



نسیم مشوش
برای گل‌ها



۶۱ سال از درگذشت

نیما یوشیج گذشت

بالاخره کار خودش را کرد؛ سرما را
می‌گوییم، سرمای یوش. نیما آدمی
نبود که در دزاشیب تهران آرام و قرار
داشته باشد و مدام از خانه‌اش در
شمال تهران، شال و کلاه می‌کرد
و به خانه روستایی‌شان در یوش
مازندران می‌رفت. آقای علی
اسفندیاری، اما پادش نبود که دیگر
۶۰ سال را رد کرده و نباید به وقت
زمستان و آن سرمای استخوان‌سوز
گرددنه و جاده‌های پیچاپیچ یوش
دل به دریا بزند. اما نتوانسته بود
در تهران بماند و رفته بود یوش.
در یوش، ذات‌الریه او را درنوردید
تا برای معالجه به تهران بازگردد
اما معالجات تأثیری نداشت و در
۱۳۱۳ درگذشت و در امامزاده
عبدا... تهران به خاک سپرده شد.
البته می‌دانید آنجا منزل آخر نیما
نبود. در سال ۱۳۲۷ خورشیدی بنا به
وصیت شاعر، پیکر او را به خانه‌اش
در یوش منتقل کردند.

علی اسفندیاری، ۲۴ سال اول
عمرش را با این نام گذرانده بود و
در آغاز قرن حاضر، یعنی سال ۱۳۰۰
نام خود را به نیما تغییر داد؛ نیما
نام یکی از اسپهبدان طبرستان بود
به‌معنی کمان بزرگ، بنابراین اندکی
بگذرد و پا به سال ۱۴۰۰ بگذاریم، نیما
صدساله می‌شود و علی اسفندیاری
۱۲۴ساله.

می‌دانیم که نیما دو بار عاشق
شد و نافرجام بود. درنهایت با
عالیه جهانگیر ازدواج کرد. اما اگر
می‌خواهید پی ببرید این ازدواج
نیز به عشق انجامید، بخش‌هایی
از این نامه شاعر به همسرش را
بخوانید: «عالیه بیا! بیا بیا عزیزم!

تا ابد مرا مقهور بدار. برای این که
انتقام زن را از جنس مرد کشیده
باشی، قلب مرا محبوس کن. اگر
بتوانم این ستاره قشنگ را به
چنگ بیاورم. سلسله پرفر البرز
را به میل و سماجت خود از جا
حرکت بدهم.

اگر بتوانم جریان باد را از وسط ابرها
ممانعت کنم آن وقت می‌توانم به
قلبم تسلط داشته، این سرنوشت
را که طبیعت برآیم تعیین کرده است
تغییر بدهم ولی قدرت انسان، به
عکس خیالاتش محدود است.

من همیشه از مقابل گل‌ها مثل
نسیم‌های مشوش عبور کرده‌ام.
قدرت نداشته‌ام آنها را بلرزانم. در دل
شب‌ها مثل مهتاب بر آنها تابیده‌ام.

نخواست‌ام و جاهت آسمانی آنها
پنهان بماند. کدام‌یک از این گل‌ها
می‌توانند در دامن خودشان یک
پرنده غریب را پناه بدهند. من
آشیانه‌ام را، قلبم را، روی دستش
می‌گذارم. کی می‌تواند ابرهای تیره
را بشکافد. ظلمت‌ها را برطرف کند
و ناجورترین قلب‌ها را نجات بدهد؟
عالیه، تو آتو می‌توانی.»